ترجمه از پشتو به دری: محمد ایاز نوری آزادی ۲۰۱۶/۱۱/۰۷

دوکتور رحمت ربی ځیرکیار ۲۰۱۶/۱۰/۲۰

«توري دي لالا وهي... نونی دي عبدالله وهي»

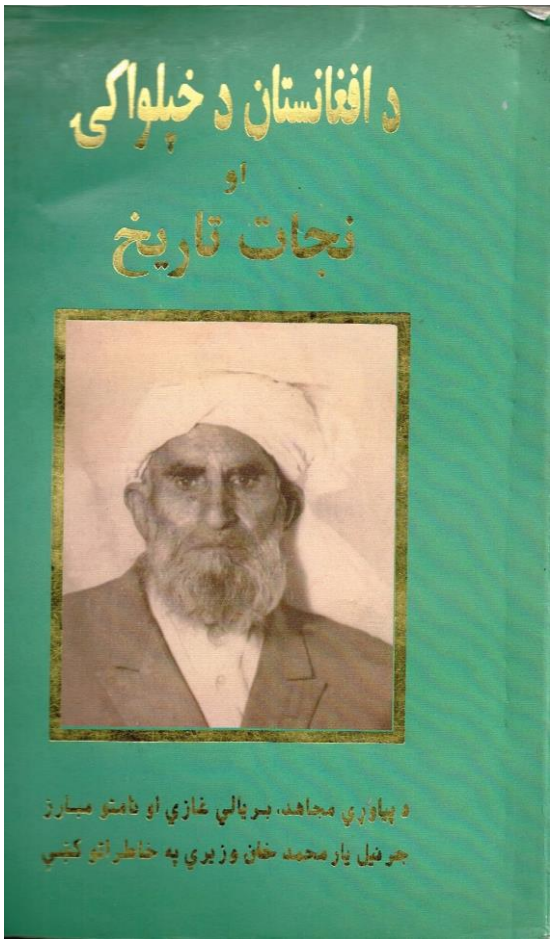

عرض ترجمان این مضمون

عنوان فوق، مقاله ایست از نویسنده و محقق افغان محترم پوهاند رحمت ربی ځیرکیار که در آرشیف نویسندگان پورتال افغان جرمن انلاین نمبر ۵۷ را دارا میباشد. محتواء مقاله که مااخذ آن کتاب خاطرات یک امانی پاک طینت و شخصیت بزرگ و آزادیخوا افغان ما از منطقه وزیرستان، جرنیل غازی یار محمد خان وزیری میباشد، در چند موضوع مهم مربوط به تاریخ معاصر کشور ما افغانستان عزیز خلاصه میگردد. نویسنده ځیرکیار نخست به معرفی مبسوط جرنیل و وزیری و کتاب خاطرات او شان پرداخته و به تعقیب عنوان وار موضوعات را به استناد کتاب مورد ارزیابی قرار داده است که مسیر مبارزه مسلحانه علیه حکومت سقاوی صورت تصرف ارگ شاهی توسط سربازان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تحت امر شخص جرنیل وزیری و تعهد شکنی سپه سالار نادر خان در مقابل جانبازان وزیرستان به طور اخص در موضوع تسلیمی مقام پادشاهی افغانستان به امان الله خان غازی را در بر میگیرد.در عنوان «فاتح تل! سپه سالار محمد نادر خان»، میبینیم که با یک علامه ندائیه نشانی شده و در توضیح موضوع وانمود شده که فتح شهر تل و قشله نظامی مربوط به قواء انگلیسی در جنگ سوم افغان و انگلیس توسط محمد نادر خان نبوده است.در عنوان «معاهده سوم نامیمون» قبولی پیشنهاد آتش بس انگلیسها از طرف اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان، محکوم گردیده است. در عنوان «امضاء تعهد با نادر خان برای امان الله خان» خواننده به وضاحت تام میبیند که جرنیل وزیری بنابر حکم ایمان و وجدان خود در منطقه علیخیل جاجی با داشتن یک لشکر کفن پوش شش هزار نفری قوم خویش از یک موضع بسیار قوی خویش به نادر خان ای از نظر قوه مسلح خیلی ضعیف و نا امید، مسئله تقدیم کردن تاج شاهی را بعد از سقط بچه سقاو به غازی امان الله خان، نه تنها پیش میکند، بلکه از سپه سالار منحیث یک خدا پرست مسلمان در کتاب آسمانی قرآن کریم دستخط او را هم اخذ میکند. در عنوان «بازی سیاسی» و همچنان خاطرات مبارز بزرگ پشتونها پاچا خان بار دیگر خواننده میبیند و میخواند که سپه سالار محمد نادر خان با نقض و زیر پا کردن قول و امضاء خویش در کتاب قرآن با زرنگی خاص جرنیل وزیری آن شخصیت ملي و فاتح کابل را از داره سقاوی فریب میدهد و در مقابل خواست فاتح کابل جرنیل یار محمد خان وزیری میگوید: (نادر خان در جواب گفت: « امروز من متعهد به آن پیمان علیخیل جاجی هستم... برای تأمین امنیت و آرامی در وطن هر فیصله شما عزیزان فیصله ما برادران است، ان شاء الله قدم به قدم تمام امور درست خواهد شد. ما با اعلیحضرت امان الله خان در تماس میشویم که به وطن عودت نماید و این کار کمی زمان تقاضا دارد.» بخوانید صفحات ۳۳۰-۲۲۶
بدین ترتیب نادر خان مستحق مقام پادشاهی افغانستان را واپس به کشور دعوت نمیکند و خود مقام پادشاهی را نه به شکل انتخابی بلکه غصب میکند. اینست یک نمونه ای از دنیا پرستی، نفس پرستی، دروغ گوئی و ظلم و عهد شکنی و پای ماندن به قرآن پاک و رو گردانی از خداوند (ج) در مقابل حق...!؟. مشرع تر این شما و این هم این موضوعات سر نوشت ساز در زندگی ملت مظلوم افغانستان.

شمشیر را لالا میزند، امتیاز اش را عبدالله تصاحب میکند

«غازی موفق» و جنرال مردمی یار محمد خان وزیری

درینجا خاطرات جنرال وزیری را به شما معرفی میدارم که در ۳۵۰ صفحه نشر شده است.

نام کتاب: تاریخ استقلال و نجات افغانستان
ترتیب کننده: فدا محمد نومیر
ناشر: اداره خدمات کلتوری افغانستان، پشاور پشتونخوا
چاپخانه: ملت پرس لاهور
سال: ۱۳۷۹ش - ۲۰۰۰م

کتاب جنرال وزیری یک دیوان مهم تاریخ ملی افغانستان است که از مطالعه آن هر افغان متعهد لذت و عبرت گرفته میتواند. نویسنده آن نه تنها یک مبارز سنگر بود بلکه به فکر من یک (ستراتیجست: ماهر محاربه و جنگ) بود، خبر نگار و یک اهل مجلس بود. این مرد شمله دار و محاربه از پوهنتون بی نام مبارزه وزیرستان به درجه عالی فارغ شده بود. این مرد چنان یک پشتون بزرگ افغان بود که مبارزه او ضد حاکمیت دزدان سقاوی او نخست به تفاهم و بعد به جنگ مسلحانه استوار بود. کاریز و قبرستان او هردو در کارته تاریخی عینو شهر قندهار واقع است، لاکن با دریغ و افسوس که مورخین مترقی و دینی افغانستان در تواریخ قطور خویش ازین مرد مردمی و جنگی جنرال یار

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

محمد خان وزیری و کار نامه های او ذکری نکرده اند.با وجودیکه (از امان الله خان تا محمد داود خان) فرمانها و تحسین نامه های متعددی بنام جنرال یار محمد خان وزیری صادر شده است، امکان دارد که این اسناد در آرشیف ملی محفوظ شده و قیوداتی در زمینه دسترسی به ایشان وضع شده باشد؟. ۱۰ سپتمبر ۱۹۶۸م - ۱۹ میزان ۱۳۴۷ش حبیب الله رفیع بنام مخفی (مستعار) در هفته نامه «افغان ملت» برای بار اول با احتیاط کامل «یک مبارز بزرگ راه آزادی جرنیل یار محمد خان وزیری» را معرفی کرد. احتمال دارد مورخین مشهور نشریه «افغان ملت» را مطالعه نمیکردند؟.

امید واری مردم برای امان الله خان زیاد شد

امیر حبیب الله خان نصف شب نزدیک صبح ۲۰ فبروری سال ۱۹۱۹م در لغمان کشته شد و برادر اش نائب السلطنه سردار نصر الله خان بیدرنگ خود را امیر اعلان کرد. پسر سوم امیر حبیب الله خان امان الله خان (۱۸۹۲-۱۹۶۰) پیش ازینکه امیر شود ۳ مارچ به سردار چیلمسفورد وایسرا هند نامه فرستاد: آنجا به این نقطه اشاره کرد که «غاصب» (نائب السلطنه سردار نصرا الله خان) از قدرت دست بردار شده و مردم بجای او وی (امان الله خان) را منتخب کرده اند. سه جنرال افغان به استقامت سرحد دیورند حرکت کردند: ۳ ماه می ۱۹۱۹م صالح محمد خان به ډکه رسید، ۵ می عبدالقدوس خان بطرف قلات غلزای/قندهار حرکت کرد و محمد نادر خان ۶ می در خوست پکتیا اقامت گزید.
سران وزیر ستان به شاه ولی خان خاطر نشان کردند که «حفاظت قشله ها و مراکز فتح شده را به قواء کابل میسپاریم و مجاهدین ما به پیش میروند تا انگلیس ها را از پنجاب و ملتان آنطرف پرتاب کنند»[یعنی قهرمانان وزیرستان آزادی تمام افغانستان را خواستار بودند، نه از افغانستان بریده شده را]. شاه ولیخان با جرگه همه چیز را قبول کرده بود.
پلان محمد نادر خان این بود که برای سد پیشرفت و تعرض انگلیس بالای افغانستان سه جبهه خوست، جاجی و ارگون مهم میباشد. تشویش محمد نادر خان این بود که با شروع جنگ شاید انگلیسها به افغانستان تعرض کنند «مثل که بخاک ننگرهار و قندهار داخل شدند». نویسنده مینگارد که در پکتیا این سه جبهه نادر خان برای جلوگیری تعرض قواء انگلیس ها بود.

فاتح تل! سپه سالار محمد نادر خان

تل مرکز بزرگ نظامی انگلیسها بود که برای پکتیا خطر بزرگ را داشت. غازیها این مرکز بسیار مهم عسکری را بتاریخ ۳ جوزا ۱۲۹۸ش برابر به ۲۵ می ۱۹۱۹م از انگلیس متصرف شدند. باز غازیهای «به قلبهای پاک» به نادر خان دعوت دادند که «مرکز بزرگ نظامی تل انگلیسها را بطور تشریفاتی فتح کند و مراسم ولایت تل را بجا کند».
محمد نادر خان که تا آن ساعتها یک مرمی تفنگ هم بطرف انگلیسها فیر نکرده بود، مرکز نظامی تل را به گونه تشریفاتی توسط آتش طوپچی فتح کرد و باز او به بسیار بی انصافی و بی عدالتی فتح تل را بنام خود مسمی ساخت.
صفحه ۷۶

«معاهده نامیمون سوم» استقلال تمام افغانستان را خنثی کرد

[معاهده سوم (۸ اگست ۱۹۱۹م) که در بین وزیر داخله افغانستان لوی ناب علی احمد خان و سکرتر امور خارجه هند هیملتن گرانت بمیان آمده بود، جنرال نویسنده را به دلیل ذیل ماتم زده کرده است:] غازیهای کندر، گومل و ژوب وزیرستان نه تنها از انگیسها انتقام آن ناکامی های قواء افغان را که در ننگرهار و قندهار متحمل شده بودند، گرفتند بلکه دشمن را به این وادار و احتیاج کردند که تقاضای قطع جنگ و متارکه را از امان الله خان بکنند. انگیسها می فهمیدند که اگر جنگ دوام کند، غازی های کندر، گومل و ژوب در مرحله اول انگلیسها را از دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان، بنو و کوهات اخراج و به تعقیب کمر غازیهای پنجاب و ملتان را خواهند بست.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

در جنگ استقلال که حدود دو هفته دوام کرد و «از مربوطات مناطق ما تقریباً دو هزار» نفر غازیها شهید شدند لیکن «پس از جنگ استقلال سر نوشت ما باز همان شد که توسط قرار داد نا میمون پدر کلان اعلیحضرت امان الله خان و نماینده انگلیسها دیورند تثبیت شده بود و [ما] بعد از ریختاندن دریای خون بار دیگر دست بسته به دشمن سپرده شدیم.» غازیها حیران بودند که برای چه امان الله خان پیشنهاد آتش بس را با دشمن مغلوب قبول کرده باشد؟! پیشنهاد آتش بس « بدون آنکه با سران در باره سلا و مشوره کند» قبول شد. در محاربه استقلال «در فیصله های متارکه بین مقامات افغانی و انگلیسی مناطق ما بار دیگر به انگلیسها مربوط شد و از نظر ما مجاهدین این یک قرار داد ناپاک بود.»

محاربه علیه حکومت دزدان در قلات آغاز شد

بتاریخ ۱۲ حمل ۱۳۰۸ش مطابق به ۱ اپریل ۱۹۲۹م وزیر داخله امان الله خان عبدالاحد خان مایار ساعت هفت شب با همراه دو موتر عسکری از کندهار به شاجوی آمد و آنجا در سالون جنرال وزیری هدف آمدن خود را به حاضرین معلوم کرد. او شخصاً فرمانی را به جنرال وزیری تسلیم کرد که امان الله خان آنرا امضاء نموده بود. عبدالاحد خان مایار وردگ به جنرال وزیری گفت که وی به نمایندگی از امان الله خان این فرمانهای [دیگر] را به سران وزیرستان و پکتیا برساند و ایشان برای مقابله با سقاو به غزنی بیایند. عبدالاحد خان مایار«۱۰ بجه همان شب» از مردم شاجوی به استقامت قلات مرخص شد.

در ذیل سند رسمی انگلیسها ماموریت جنرال یار محمد خان وزیری را برای امان الله خان نشان میدهد، ضمایم در آخر کتاب محفوظ شده اند.

No. 439-s

Copy to the Secretary of the Chief Commissioner, North-West Frontier Province, _____ Peshawar, for information.

COPY OF MEMORANDUM No. 107-S., DATED THE 20TH APRIL 1929 FROM THE POLITICAL AGENT, SOUTH WAZIRISTAN, TO THE RESIDENT IN WAZIRISTAN.

In Reaction from Afghan reforms agitation in Waziristan .

continuation of my telegram No. 171, dated the 17th April 1929 I send herewith Mouhammad, Mirani, ی translations of the various letters addressed by Mirza Yar an Afghan official from Shahjui to Musa Khan, Abdullai, and Mahsud and Wazir maliks…. The facts of the case appear briefly to be as follows: Ex-King Amanullah on his arrival at Shahjui is said to have publicly called for a volunteer to carry farmans to the Wana Wazirs and Mahsud maliks, the maliks of Khost and Urgun areas and the maliks of the Saifali, Mangal and Marani (Sherani) tribes as well as to the son of Babrak. The person undertaking the mission was promised a Wazirship. By public acclamation Mirza Yar Muhammad (Marani)*,

[مراد از «مریانی» «مریانې» یعنی نام منطقه مریان است]- زیرکیار

مطالعه کنید به انگلیسی از دوکتور ببریگل وزیر، سه ضمیمه از کتابخانه بریتانیا بدست آورده بود، در آخر کتاب ذکر شده، درج است.

غند مشر یا دگرمن بی خزانه و بی جبه خانه

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

یار محمد خان وزیری زمانیکه غند مشر بود، به خواست امان الله خان پای پیاده به استقامت وزیرستان حرکت کرد، (۱۵ حمل ۱۳۰۸ش [۴ اپریل ۱۹۲۹م] و ۷ روز بعد (۲۲ حمل ۱۳۰۸ش) [۱۱ اپریل ۱۹۲۹م] پیغام های امان الله خان را رسانید. سران وزیرستان به این عقیده بودند که افغانستان و وزیرستان برای بقا خویش محتاج یکدیگر اند. به اتفاق سران وزیرستان یار محمد خان وزیری بحیث جنرال قواء نجات انتخاب شد.لشکر قریب به شش هزار نفری وزیرستان به ارگون رسید که باید ضد بچه سقاو در غزنی رزم کند اما قبل از آنکه به غزنی مواصلت کند، مطلع شدند که آنجا قواء امان الله خان شکست خورده و واپس به قندهار برگشت کرده بود. لشکر وزیرستان هم بتاریخ ۴ ثور ۱۳۰۸ [۲۴ اپریل ۱۹۲۹م] به برمل وزیرستان برگشت کرد. محمد نادر خان که در ماه حوت ۱۳۰۷ش [مارچ ۱۹۲۹] از فرانسه به پشاور رسیده بود، از آنجا خود را به پکتیا رسانده بود. دو برادر اش کرنیل شاه ولیخان و کرنیل شاه محمود خان در پکتیا نزد اش موجود بود که در آنجا اهالی را علیه بچه شقاو منسجم کنند. در ننگرهار هم محمد گل مهمند او سردار محمد هاشم خان برای نیل به این هدف کمر بسته کرده بودند لیکن تمام کوشش های اینها کدام نتیجه نداد، چرا که سران قوم طرفدار بچه سقاو بودند.

جمع آوری دو باره لشکر مسید و وزیری

جنرال وزیری به این نتیجه رسید که بار دیگر لشکر وزیری و مسید را حاضر و به حکومت سقاوی پایان دهد. «سپه سالار محمد نادر خان و برادران همراه اش در مدت چهار ماه بتعداد چهار صد نفر را در تمام جنوبی [پکتیا و پکتیکا فعلی] نتوانسته بودن در کنار خود ایستاده کنند» و بنابر زیاد شدن تعداد سقاویها «از یک منطقه به دیگر منطقه در گریز بودند.» جنرال وزیری در برمل فیصله کرد و اینبار به لشکر شش و نیم هزاری خود داخل پکتیا شد با این پلان که نخست قشله ارگون را محو و بعداً بطرف کابل حرکت کند. لشکر وزیر و مسید بتاریخ اول جوزا ۱۳۰۸ش [۲۲ می ۱۹۲۹] به ارگون رسید و کمپ خویش را نزدیک قشله نظامی ارگون (موندی) بر پا کرد. غند مشر سقاوی عبدالغیاث خان کوهدامنی و کندکمشر میر حسن خان چنداولی به کمپ وزیر ها و مسید تسلیم شدند و سران وزیرستان بعد از بغل کشی ایشانرا به حفظ عزت رخصت کردند.
نادر خان در علیخیل جاجی رخت اقامت افگنده بود. جنرال یار محمد خان وزیری به او نامه ارسال کرد که برای واپس آوردن امان الله خان با او به سمت کابل حرکت کند، لیکن جواب اش «واپس نیامد.» (صفحه ۲۱۶ تا ۲۲۵).
جنرال وزیری شش و نیم هزار مرد جنگی قوی در اختیار داشت و اسلحه و خوراکه را از قلعه موندی ارگون بدست آورده بود. لاکن نادر خان و برادران او نه عسکر داشتند، نه اسلحه داشتند و نه پول داشتند که افراد جنگی و اسلحه را توسط آن تهیه کنند. آنها در علیخیل جاجی هم آرام نبودند چرا که با موجودیت سقاویها در خوست و چمکنی مورد تهدید قرار داشتند. در همچو وضعیت نادر خان و برادرن اش مجبور بودند تن به قومانده نویسنده جنرال یار محمد خان بدهند. درین موسم پکتیا مملو از کوچیهای بود که طرفدار سقاوی بودند.
محمد نادر خان توسط حاجی نواب خان از کلانگار لوگر و الله نواز خان آمده از پنجاب به افغانستان نامه ای را به قوماندان لشکر وزیری و مسید جنرال یار محمد خان وزیری به این شرح فرستاد: «عزیزانم! بزرگان غیور وزیر و مسید، دلاوری و مردانگی شمایان در جنگ استقلال برایم معلوم شده است، امروز باز همان موقع غیرت و شجاعت فرا رسیده است. اعلیحضرت غازی امان الله خان از دست یک سارق قطاع الطریق به خارج فرار کرده است. هر منطقه کشور در آتش بی اتفاقی میسوزد. ننگ و غیرت افغانی از همه ما تقاضا میکند، که با اتفاق و اتحاد وطن را ازین فتنه جاری نجات دهیم. محمد نادر.» صفحات ۲۳۹ - ۲۳۸ کتاب

طرح نقشه مشترک با نادر خان نا امید

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

در بین فاصله خوست و جاجی چمکنی ها اقامت داشتند. آنجا سقاویها تحت قیادت مغل خان وملک میر اکبر دست بالا داشتند لاکن بدون جنگ به پیغام نویسنده جنرال وزیری تسلیم شدند، برای اینکه هر دو اینها به شکست فاحش خوستیهای سقاوی واقف بودند. بتاریخ ۲۰ ربیع الثانی سال ۱۳۴۸ هق [۳ میزان ۱۳۰۸ - ۲۵ سپتمبر] لشکر نجات به علیخیل جاجی مواصلت نمود و آنجا محمد نادر خان در لباس افغانی برایشان از قشله برآمده و با تمام بزرگان بغل کشی نمود. سران «غیرتمند» جاجی (حاجی جانخان، سید خان، سر بلند خان و لیپت خان) خواهش جنرال یار محمد خان وزیری را پذیرفتند که: این سران نوبتوار خوراکه [ما لشکر وزیر، مسید و تنی] را تهیه مینمایند» و این سران با پیشانی باز خواهش من [جنرال وزیری] را قبول کردند. نادر خان بعد از ادای نماز شام به اقامتگاه خویش رفت و بعد از نماز خفتن سران را برای جرگه دعوت به اقامتگاه خویش داد. ایشان آنجا رفتند. در اقامتگاه [قشله] محمد نادر خان دست به سینه برای استقبال ما ایستاد بود. درین جلسه سران «کامل درک کردند» که محمد نادر خان «چقدر نا امید» بود.

امضاء تعهد با نادر خان برای امان الله خان

به وکالت بزرگان، نویسنده جنرال یار محمد خان که قوماندان جنگ نجات بود، به محمد نادر خان اینطور گفت: «سپه سالار صاحب! این محاربین و قهرمانان خاص به اعتبار آن فرمان اعلیحضرت غازی امان الله خان با هم جمع شده اند که وزیر صاحب عبدالاحد خان [مایار] بتاریخ ۱۲ حمل ۱۳۰۸ش [۱ اپریل ۱۹۲۹] در شاجوی بمن سپرده بود.» صفحات ۲۵۷-۲۵۰
بعد ازین بیانیه عبد الله خان مداخیل برادر ملک زنگی خان مداخیل گفت: «سپه سالار صاحب! ...[نویسنده جنرال یار محمد وزیری و قوماندان لشکر نجات] چیزی را بیان کرد که ما سران به آن تعهد کرده ایم.» جلسه به این فیصله کرد که «فردا جرگه میکنیم.» فردا ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۴۸هق [۲۶ سپتمبر ۱۹۲۹، ۴ میزان ۱۳۰۸ش] در جلسه سران جنگ نجات و محمد نادر خان ۱۵ فقره را قبول کردند که ۲ ایشان چنین است:
(۱) پیوست به نجات مملکت قدرت به امان الله خان و یا به یکی از اعضای فامیل او سپرده شود.
(۲) تا آمدن امان الله خان نادر خان کفیل قدرت باشد.
بعد از آن محمد نادر خان «با ما در قرآن امضاء کرد که به تمام فیصله های جرگه گردن مینهد.» و به تعداد ۱۵۰ تن سپاهیان جدرانی و منگل با سران خویش [زمرک خان جدران و زلمی خان منگل] در علیخیل بماندند.

محمد گل مهمند در جنگ ضد سقاوی و در کتاب انیس

علی احمد خان قبل از سقوط حکومت امان الله خان به مشرقی (ننگرهار فعلی) رفته بود و آنجا با سقوط حکومت امان الله خان حکومت خود را اعلان کرد. لاکن «دو نفر از منصبداران مهم و با نفوذ مشرقی که میخواستند مانع سلطنت طلبی علی احمد خان شوند» (بحران و نجات، محی الدین انیس)، دلیل آن این بود که سلطنت به رضایت و اتفاق مردم بمیان نه آید، بحران و خانه جنگی دوام میکند: قوماندان قواء مشرقی محمد گل خان و کندکمشر سید حسن خان برایش گفت که حالا زمان بعیت گرفتن نیست، بلکی « اول باید کشور نجات یابد.» علی احمد خان با هردو تن دست و گریبان شد و با وسائل حربی خویش به سمت کابل حرکت کرد، لیکن در عرض راه هاشم خیل وی را شکست داد و اسلحه اش را تصاحب کردند. «این حادثه علی احمد خان را تا یک اندازه در خوف و مایوسیت انداخت.» از بی باکی علی احمد خان شهر جلال آباد دست خوش هرج و مرج شد. دو دسته در مشرقی عرض اندام نمود: (۱) یکی دسته تبلیغاتی سقاوی بود و در مقابل اش دسته دوم که گرداننده اش فرقه مشر محمد گل مهمند و کرنیل محمد حسن خان آنرا بوجود آورده بود، اینها مردم وحدت خلق بودند. هردو ایشان اقوام را به تفاهم دعوت میکردند. مردم شینوار «هست و بود علی احمد خان را تاراج نمودند، مخصوصاً قصه شراب نوشی علی احمد خان علت تنفر اقوام

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

از ایشان بود.» [علی احمد خان ساندو یا باجه شاه امان الله بود و در قرار داد نیم بند استقلال هم حصه مند بود.] انیس مینگارد، در کشور جنگها جریان دارد و اقوام مطمئن نیستند که چطور فیصله بکنند. درین مهال نادر خان از طریق پشتونخواء وارد جنوبی (پکتیا و پکتیکا فعلی) میشود. صفحات ۹۸-۱۰۲

اینجا در فکر من زیرکیار مفکر سیاسی انگلیس تامیس هابس (۱۵۸۸-۱۶۷۹م) خطور کرد که در سال ۱۶۵۱ در کتاب خود بنام «لیویتان» (نهنگ بزرگ) زندگی تلخ انسانها را در حالت طبعی آن به رسم کشیده بود. این کتاب در جریان جنگ داخلی انگلستان در سالهای (۱۶۴۲-۱۶۵۱) نشر شده بود. درینجا به جنگ داخلی یک حالت طبعی گفته شده که بزبان روان به آن هرج و مرج هم گفته میتوانیم. در حالت طبعی که زعیم موجود نباشد بمیان آمده است، «زندگی رقت بار، وحشی و کوتاه» بوده و «همه علیه همه میجنگند». این حالت رقت بار زمانی پایان مییابد که توده ها به ارزش حقوق طبعی خویش یک تعهد را ایجاد و خویش را بیک زعیم (سورین) تسلیم کنند. بعبارت ساده «جنگ همه علیه همه» یعنی (انارشی) توسط یک حکومت مستحکم مرکزی از بین میرود.

در جنوبی (پکتیا و پکتیکا) مردم گردیز با سایرین در مخالفت بودند. فیر ها جریان داشت اما هیچکس نمیدانست که کی علیه کی و برای چه می رزمند، بد گمانی زیاد بود، خاصتاً در باره فرقه مشر محمد صدیق خان. این وضع بالای نقشه کار سپه سالار نادر خان که وحدت اقوام بود یک اندازه تاثیر منفی خویش را وارد کرد. منگلی ها و جدران از اتحاد خویش را کنار کشیدند.گردیزیها برای اداره گردیز پسر لعل گل عبدالغنی خان و برای بخش نظامی سید محمد خان را انتخاب کردند. صفحات ۱۲۳- ۱۵۵-۱۵۷

۳۰ حمل ۱۳۰۸ (۱۹ اپریل۱۹۲۹م یک واقعه مهم تاریخی این بود که یک «وفد ۱۳۰ نفری از مشرقی جهت مذاکره نزد اقوام جنوبی رسید. موکل عمومی این اقوام علاوه بر نماینده ها، آقای محمد گل خان مهمند بودند. سردار والا سپه سالار صاحب [نادر خان] برای استقبال وفد چند قدمی بیرون قلعه بر آمدند.»، «شکریه این استقبال و ایرادیه ای را از طرف عموم مشرقی و نماینده آنها، جناب محمد گل خان [مهمند] نمودند.» هئیت در شب یک لایحه (مرامنامه) را که دران مفکوره مردم مشرقی انعکاس یافته بود با مردم جنوبی جهت مذاکره شریک کرد. درین مرامنامه موقف مردم مشرقی محفوظ شده بود و دران به کار های افراطی امان الله خان و عیوب بچه سقاو و به غصب قدرت اشارات شده بود. به تعقیب این ایشان موقف قاطع خود را مبنی بر اینکه « باید صورت این نارضائی خود را با امضاآت عموم اهالی مشرقی و جنوبی برای بچه سقاو بفرستیم تا به موجب این اخطار، باید از سلطنت بر طرف شده مسئله پادشاهی را برای انتخابات عمومی واگذار شود. اگر بالفعل این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالاتفاق هیچ استراحت و به هیچ مشاغل حیاتی متوجه نخواهیم شد تا زمانیکه این شخص غاصب و سافل را با عموم طرفداران اصلی او به قصاص اصرار و تباهی وطن که موجب شده اند، نرسانیم و چون هیچ حرکت اجتماعی بدون داشتن یک زعیم و قائد یا پیشوا به انجام رسیده نمیتواند از آنرو ما عموماً زعامت و پیشوائی سردار سپه سالار صاحب [نادر خان] را که تا امروز در صحنه وطن مظهر خیلی احساسات خیر خواهانه و همیشه در اجراعات و عملیات خویش نمونه بزرگ اعتدال و دور اندیشی بوده، تعهد میکنیم که فردا وکلا در زیر نقشه و هدایت شان بوده تا اینکه به مطلب خویش نائل بیائیم.» محی الدین انیس اضافه میکند که این مرامنامه «از طرف عموم کسانی که درین مجلس بودند که غالباً از خوانین و کلان شوندگان جنوبی هستند به خیلی تائید و تصدیق تلقی شد. گویا این حسن تلقی نشان میداد که آمدن وفد مشرقی برای فردا تاثیر خود را کماهو حقه خواهد کرد.» اقوام دیگریکه می آمدند، (۱ ثور ۱۳۰۸-۲۱ اپریل ۱۹۲۹م) همان فیصله مشرقی برای ایشان خوانده میشد، عموماً قبول و امضاء میکردند. خبر این فیصله به زرمتیها و کتوازیها که سلیمانخیل بودند، ارسال شد، لیکن ایشان به این ایستادند که امان الله خان از افغانستان خارج شود، بعداً اگر بچه سقاو استعداد حکومت را ندارد، راه دیگری جستجو شود.[در سلیمانخیل حضرت مجددی نفوذ زیاد داشت] انیس ۱۵۹-۱۶۱

محاربه کابل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

اینکه روحیه سقاویها کوبیده شده بود، بعد از جرگه تمام لشکر ساعت دو بجه از زرغون شهر بطرف کابل حرکت کرد. محمد گل مهمند موظف شد تا یکجا با احمد زی های کوچی و احمد زی های رود از راه موسهی لوگر به سمت کابل حرکت کند و لشکر باقیمانده از راه چهار آسیاب داخل کابل شود. سردار شاه ولی خان در خانه جنرال غلام حیدر خان اقامت گزید.

جنرال اعزازی یار محمد خان وزیری بتاریخ ۱۴ میزان ۱۳۰۸ش -۶ اکتوبر ۱۹۲۹م توسط قواء خود موضع های سقاوی را در بلندیهای کابل منهدم کرد و در همین روز محاربه را با سقاویها شروع کرد و در وقت کوتاه چهار سنگر را از سقاویها متصرف شد. کرنیل شاه ولیخان در چهلستون «دربار انداخته بود، سپه سالار محمد نادر خان در علیخیل جاجی چشم براه موفقیت و ناکامی لشکر من [جنرال یار محمد خان وزیری] بود. (صفحات ۱۹۲-۳۰۴)

کرنیل شاولیخان قبل از آنکه به سنگر های لشکر های نجات ملحق شود با سور جرنیل سقاوی محمد عمر خان دیدار کرده بود، اینکه سور جنرال به او چه گفته بود، من یار محمد وزیری خبر ندارم. سردار شاولیخان که از چهلستون همراه با مشر منگل زلمی خان، مشر جدران زمرک خان و مشر جاجی ملک جانخان برای دیدن جنرال وزیری سوار به اسپ آمده بود، نا امیدی را بمن و رفقاء من تلقین میکرد. (صفحات ۳۰۴-۳۰۷) جنرال یار محمد خان وزیری برایش گفت که وی را به فیصله های سران لشکر نجات مطلع خواهد ساخت.

فیصله طوری شد که محاربین وزیرستان امشب خود ها را به هر طرف ارگ میرسانند. در مرکز قومانده خود جنرال وزیری و رفقاء ایشان انگور خان، دلباز خان، شیر محمد خان، شیر خان تنی، شادین خیل دور، ملک گل خان و ملک دِند خان نشسته بودند. لشکر نجات ساعت هفت صبح داخل مرکز شهر کابل شد. سه ساعت پستر به ارگ رسید و بچه سقاو را آنجا محاصره کرد و خارج از ارگ تمام سنگر های سقاوی را منهدم کرده بود. بتاریخ ۱۸ میزان ۱۳۰۸ش - ۱۰ اکتوبر ۱۹۲۹م سردار شاولیخان سوار به اسپ همراه با پهره داران جاجی و گردیزی خود و یک تعداد سران قومی به شهر کابل رسید و مبارکی تصرف کابل را «به مایان» تقدیم کرد و به اندازه خوش بود که هر قوماندان لشکر نجات را چند چند بار به ریش و روی بوسه میکرد. یک نفر پسر دو ساله او عبدالولی را نزد اش آورد. «تمام بزرگان شهر کابل همه در خانه های خویش بودند و یک کس را هم ما ندیدیم که مبارکی تصرف شهر کابل را بما بدهد.» تنها مردم فقیر کابل فریاد میزدند که: «زنده باد فاتحین کابل... زنده باد غازی امان الله خان». (صفحات ۳۰۴-۳۰۶)

۱۸ میزان ۱۳۰۸ش -۱۰ اکتوبر ۱۹۲۹م سردار شاه محمود خان سواره به اسپ از شور بازار کابل به کنار دریای کابل نزد لشکر نجات رسید، «از حد زیاد سراسیمه بود» و به نویسنده جنرال وزیری گفت: «حالات نهایت خطرناک بوده، سپه سالار پردل به شش هزار مسلح خود از کوتل خیرخانه هجوم آورده است، به تعقیب او افراد مسلح دیگر نیز روان هستند...». جنرال وزیری واپس گفت که: «جنرال صاحب! غم و تشویش مکن، بچه سقاو توسط لشکر نجات در ارگ تحت محاصره است و دو جنرال ورزیده او پیردل خان و سور جرنیل ناصری توسط لشکر نجات فرار داده شده اند».

جنرال وزیری، انگور خان، بجان خان، عبدالله خان برادر ملک دِند خان و شیر محمد خان در پیشاپیش لشکر روان بودند. لشکر نجات از راه ده افغانان به استقامت کلوله پشته «به مقابله پردل خان حرکت کرد» و در منطقه بی بی مهرو با پردل خان سقاوی درآویخت. سپه سالار سقاوی پردل خان بعد از جنگ سه ساعته ذریعه لشکر نجات کشته شد و باقی سپاهیان او به هر طرف فراری شدند. لشکر غالب لشکر شکست خورده سقاوی را تا قلعه مرادبیک و قلعه حسین کوت آنقدر دواندند که ایشان به خانه های مردم پناه بردند. خانم های پاکدامن برای امن محاربین فراری قرآن ها را جهت شفاعت در دستان گرفته بودند. با دیدن آن بی بی های افغان من سپاهیان خود را واپس بطرف شهر کابل امر دادم. در کابل ارگ همان طور تحت محاصره بود.

محمد گل خان مهمند، زمرک خان جدران، عبدالغنی خان گردیزی، مولوی الله نواز خان، شاه محمود خان و شاه ولیخان جهت مبارکی نزد جنرال وزیری آمدند. « از همه بیشتر محمد گل مهمند که صاحب فکر حساس بود» و پسر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

ببرک خان غیور جدران، زمرک خان جدران این نظزیه جنرال وزیری را قبول کردند که هر چه زود تر باید بالای ارگ حمله شود قبل ازینکه قواء سقاوی از مشرقی، جنوبی، کندهار و شمالی به کابل برسند و ایشان را به ناکامی مواجه سازند. به تعقیب همه پذیرفتند که صبح وقت ۲۰ میزان ۱۳۰۸ش- ۱۲ اکتوبر ۱۹۲۹م عملیات ارگ آغاز گردد. شاه محمود خان و شاه ولیخان به ظاهر چیزی اظهار نمیکردند، چونکه اعضای فامیل ایشان در ارگ محبوس بودند. طبق فیصله، آتش طوپچی بالای ارگ شروع شد و از محوطه آن شعله های آتش و دود بلند شد. (صفحات ۳۱۵-۳۲۲)

هئیت صلح بچه سقاو تحت ریاست حضرت آغا گل مجددی

آغا گل مجددی که برادر حضرت نورالمشایخ بود، به بچه سقاو سلا و مشوره میداد. نورالمشایخ سلطنت را بخود میخواست و اقوام غلجائی را دور خود جمع کرده بود. (صفحه ۳۴۳) چند ساعت قبل از شروع حمله بالای ارگ تاریخ ۱۹ میزان ۱۳۰۸ش - ۱۱ اکتوبر ۱۹۲۹م ساعت نه شب بود که حضرت آغا گل مجددی با دو ملا دیگر و حکمران علیشاه خان به سواری موتر با بیرق سفید برای خواست امنیت بچه سقاو و خانواده او با پیام شفاهی از ارگ خارج شده به سنگر های لشکر نجات مواصلت کردند. سران با هم جرگه شدند که سردار شاه ولیخان، وزیر محمد گل خان مهمند و سردار شاه محمود خان هم دران اشتراک داشتند. نویسنده جنرال یار محمد خان وزیری فیصله خویش را به حضرت آغا گل مجددی و همراهانش ابلاغ کرد که به «قاتل ملت» بچه سقاو امن و امنیت فرار را داده نمیتواند. فیصله این بود که قدرت را از بچه سقاو به زور میگیریم و او را در ارگ دست بسته گرفتار میکنیم. سردار شاه ولیخان فوراً اجازه اظهار چند کلمه سخن خواست و به لهجه بسیار عاجزانه اینطور گفت: «آنچه جنرال یار محمد خان وزیری گفت، سخنان فکر واحد همه سران ماست، حالا ما با حبیب الله چطور جنگ خواهیم کرد، او [حبیب الله بچه سقاو] در ارگ است و مرد و زن اعضای خاندان ما را به گروگان گرفته است. فشار از طرف ما بالای حبیب الله زندگی اعضای خانواده ما را در خطر می اندازد لیکن باز هم به امید نجات وطن هر فیصله ای را که شما سران اقوام کردید، برای من و شاه محمود مور قبول است». نویسنده جنرال وزیری میگوید که هر دو برادر سردار غمناک و پریشان معلوم میشدند.

محمد گل مهمند که یک شخص حکومتی و قومی، هوشیار و زیرک بود و اوضاع جرگه را دقیق تعقیب میکرد، به همه سران پیشنهاد کرد که فیصله امن دادن به حبیب الله به دو برادر شاه ولی خان و شاه محمود خان سپرده شود، به دلیل اینکه ناموس این دو نزد حبیب الله گروگان است. زمانیکه محمد گل مهمند به موضوع ناموس و عزت اشاره کرد، همه سران پیشنهاد او را قبول نمودند. سردار شاه ولیخان به بچه سقاو چنین نوشت: «برادرم حبیب الله! تو غاصب حکومت افغانستان هستی و ملت مظلوم افغانستان را پارچه پارچه کرد ای. حالا تو امان میخواهی. از طرف ما بتو امن است با ال و عیال خود از دروازه شمالی ارگ به کوهدامن برو، به بیت المال و جبه خانه دست نزن». این مکتوب ساعت ۱۰ شب به آغا گل مجددی و دو ملا همراه اش سپرده شد، لیکن سران لشکر نجات سردار علیشاه خان را با خود نگهداشتند. این همان سردار نمک حرام بود که منحیث والی قندهار زندان را از جانبازان نجات کشور مملو کرده بود. نفس کرنیل پایو خان در زندان بر آمد. در همان شب آغا گل مجددی با دو همراه اش در موتر سوار و بطرف ارگ حرکت کردند. تقریبا یک ساعت بعد سران جرگه واقف شدند که بچه سقاو از طریق دروازه شمالی ارگ فرار کرده است. شنیدن این خبر همه ما را در حیرانی و نگرانی زیاد انداخت. حوالی ۱۱ شب با سربازان خویش داخل ارگ شدیم و آنجا پهره و گزمه را جهت جلو گیری چور و چپاول احراز کردیم و در همان تاریکی شب از زندان حبیب الله فامیل های نادر خان، شاه ولیخان، شاه محمود خان، سردار اسدالله خان و سردار علیشاه خان و برادر اعلیحضرت امان الله خان را بیرون کردیم. در کابل سربازان نجات پهره و گزمه میکردند و سران هم پهره ها و گزمه ها را کنترول میکردند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

محمد نادر خان تا این مهال در جاجی بود، امان الله خان خارج از کشور بود و واپسی او شان زود ممکن نبود، لیکن محمد نادر خان با سران و بزرگان لشکر نجات در قرآن مجید امضاء کرده بود که در صورت موفقیت تاج و تخت پادشاهی را به «اعلیحضرت غازی امان الله خان و یا بیکی از اعضای خاندان سراج میسپاریم». صفحات ۳۲۴-۳۲۹

بازی سیاسی

سه روز بعد از تصرف ارگ محمد نادر خان به کابل آمد و هر بزرگ لشکر نجات را چنان در آغوش محکم میگرفت، مثلیکه یک حاجی حجراسود بیت الله را در آغوش میگیرد. او شب چهارم بعد از تصرف کابل را در قصر چهلستون سپری کرد. ۲۳ میزان ۱۳۰۸ش - ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹م «ما سران قومی» و محمد نادر خان از چهلستون به سلامخانه ارگ مواصلت نمودیم. آنجا بزرگان و سرداران کابل برای استقبال سپه سالار محمد نادر خان آمده بودند و بعضی کارمندان سفارت ها هم دیده میشدند. محمد نادر خان در ضمن صحبت خویش « از زحمات و تلاش خود یاد آوری کرد و تمام کارنامه های نجات وطن را به خود و برادران خود منسوب ساخت... لاکن از زحمات و خدمات مایان یک یاد آوری مختصر هم نکرد... و از واپس دعوت کردن اعلیحضرت غازی امان الله خان صرف یک پیشنهاد سطحی کرد.» بیدرنگ (افراد چاپلوس، حریص مقام و مال) و یک تعداد سران قومی و برادر امان الله خان سردار امین جان [خواهر زاده نادر خان] به نادر خان بعیت کردند، اما سران وزیر، مسید، دوور، جدران و تنې چُپ ماندند و ازین طریق نادر خان را فهماندند که ایشان نا راض هستند. این سران در پایان این مجلس از ارگ خارج شدند و در شهر خویش را به سنگر های مربوط رسانیدند. فردا ایشان جرگه شده رئیس جنگلات پکتیا و یک طرفدار محکم امان الله خان فقیر محمد مهمند خطاب به جرنیل وزیری گفت: « یار محمد خان! من در گل غندی [نام منطقه در جاجی پکتیا] به گوش تو رسانده بودم که محمد نادر خان ترا فریب ندهد، بعیت روز گذشته یک بازی خوب سیاسی بود.» جنرال وزیری واپس بجواب گفت: «اداره کابل فعلاً هم بدست من است... آن شخصی را که شما در گل غندی بحیث معین سلطنت بمن نشان دادید، تو آن شخص ترسو را دیدی که اولین کسی بود که به نادر خان بعیت کرد. من بخاطر خاندان او و برادراش این خون ریزی را متحمل شدم، حالا هم جوی های خون را جاری ساخته میتوانم، لاکن کاشکی محصل استقلال را بخود نزدیک میداشتم.» راپور این جلسه بزرگان را کسی به نادر خان رسانده بود. فردایش ۲۵ میزان ۱۳۰۸ش- ۱۷ اکتوبر ۱۹۲۹م شاه محمود خان و محمد گل خان مهمند نزد سران وزیر و مسید آمدند که احوال ایشانرا جویا شوند و آرزو های محمد نادر خان را به ایشان برسانند که امروز بطور خصوصی با ایشان دیدار خواهید داشت.

نویسنده جنرال وزیری این دعوت را قبول کرد و یکجا با شاه محمود خان و محمد گل خان نزد نادر خان که در خانه سردار فتح خان جابجا بود، رفتند. درین خانه و مسیر پهره و گزمه های سپاهیان گردیزی، جاجی و موسی خیل موجود بودند. هنگام دخول بخانه محمد نادر خان جهت مصافحه بیرون شد و برای ایشان گفت: « ملت افغانستان و من مدیون قهرمانیهای شما هستیم. خدمت هر کدام شما در راه نجات وطن ان شاء الله به دین و دنیا ضایع نمیشود...من امروز هم به آن عهد و پیمان ایستاد هستم که من و شما در جاجی بالای آن دعا کرده بودیم.» بعد ازین بیان الله نواز خان، خُلمی خان منگل، عبدالغنی خان گردیزی و محمد گل مهمند هم بعضی یاد آوریهای کردند. به تعقیب جنرال یار محمد خان وزیری به نمایندگی ار تمام سران وزیر و مسید اظهار به واپس دعوت کردن امان الله خان نمود: « سپه سالار [محمد نادر خان] صاحب! به نصرت خداوند و به همت و مردانگی بزرگان قومی کابل فتح شد، شر و فساد حبیب الله [بچه سقاو] از یک قسمت کشور چیده شده است، در قندهار، مشرقی و شمالی حالا هم هوادارن او فعال و بهانه میجویند. حال به همه ما لاز م است که به پیمان علیخیل جاجی عمل کنیم که بدین وسیله از خونریزی زیاد جلوگیری کرده شود.» نادر خان در جواب گفت: « امروز من متعهد به آن پیمان علیخیل جاجی هستم... برای تامین امنیت و آرامی در وطن هر فیصله شما عزیزان فیصله ما برادران است، ان شاء الله قدم به قدم تمام امور درست

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

خواهد شد. ما با اعلیحضرت امان الله خان در تماس میشویم که به وطن عودت نماید و این کار کمی زمان تقاضا دارد.» بخوانید صفحات ۳۳۰-۲۲۶
در ارگ تحت ریاست مجددی جرگه ای دعوت شد که اشخاص ذیل مشترکین آن بودند: حضرت نورالمشائخ مجددی، محمد نادر خان، محمد هاشم خان، شاه محمود خان، ۹۷ تن سران قوم وزیر و مسید و ۳۳ تن از سران قوم علی خیل، سلیمانخیل و اندر. ۳۴۲-۳۳۹

در مینار محاربه نجات چه نوشته شده بود؟

«به یادگار فداکاریها و مجاهدات وطنخواهانه یگانه قاعد [قائد] معظم و نابغه بزرگ اعلیحضرت محمد نادر شاه افغان که به استماع فریاد وطن از گوشه مملکت فرانس خود را برای نجات و استخلاص وطن در سمت جنوبی رسانده و بعد از قیام به عزم استیصال سارقان در طی اقدامات هشت ماهه خود با دلیران جنوبی و بهجوم وزیرستان ۱۶ میزان ۱۳۰۸هجری شمسی مرکز سلطنت سنیه افغانیه را فتح و تسخیر و بچه سقاو را به اراکین خاینش از صفحه افغانستان معدوم نمود، این خاطره استوار و آبده ثابته بنیاد گذاشته شود، تا در بادی النظار اهل بصیرت، شجاعت و علو همت این نجات دهنده وطن ثابت بوده، ملت افغان ین [این] خدمت عالیشان را تقدیر و اینگونه ایثار و فداکاری را در تامین سعادت حیات اجتماعی خویش تاسیس و تعقیب کند.» این اقتباس در نوشته ای نبی مصداق محفوظ شده است، لاکن منبع را ذکر نکرده است.
درین متن باید نامهای جنرال یار محمد خان وزیری، غند مشر و شخصیت سیاسی محمد گل مهمند هم محفوظ میشد.
در هردو جنگ خون پشتون ریخته است، اما متن مینار نجات به فارسی نوشته شده است؟ آیا پشتو لسان معرفت با افغانستان نیست؟ چرا درباریها در تمام مسائل مزاج صفوی را تا و بالا میکنند؟ متن مینار استقلال و نجات باید به پشتو برگاندانده شود. در سالهای نزدیک به ۲۵۰ در دربار های افغانستان در مجموع شش سال و هفت ماه لسان پشتو استعمال شده است: ۱۹ ماه در زمان نور محمد تره کی و حفیظ الله امین و پنج سال در وقت ملا محمد عمر آخوند! شاه محمد ظاهر تنها به سفیر ایران به لسان پشتو دعوتنامه میفرستاد، برای اینکه مزاج صفوی خویش را به آن پنهان کند. به این میتوان شیزوفرینی سیاسی گفت. اگر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در ۴۰ سال حکمرائی خود هر سال بیانات جشن استقلال و عید را به پشتو می شنوانید از بالا به پایین صدراعظمها، وزراء، والیها، جنرالها، خبرگان و استادان هم به پشتو سخن میگفتند.

نتیجه

محمد نادر خان در یک بیان خویش گفته بود: آبادی خانه اینطور نمیشود که بجای تهداب منزل بالا آباد شود.
« امان الله خان کوشش کرد که ذهن مردم را توسط تبدیل کردن کلاه های ایشان تغیر دهد.» یعنی
“Nation anymore than you can build a house by starting at top… Amanullah tried you can not build a people by changing to change the house by starting at top. Amanullah tried to change the minds of their hats.

سیاست خارجی نادرشاه به بیطرفی استوار بود. مفاد این نوع سیاست درین بود که افغانستان تحت الحمایه کشور دیگری نیست. اما دولت برتانیه در سال ۱۹۳۱م ده هزار میل تفنگ، پنج میلیون کارتوس و حدود ۱۸۰ هزار پوند را طوری کومک به نادر خان تحویل داد. نادر خان قبل ازینکه به پادشاهی برسد با ریچارد مکونکی قونسل برتانیه در سفارت کابل و بعداً نماینده سیاسی انگلیس در کرم ایجنسی ایالت پشتونخوا دیدار کرده بود. ازین سبب بعضها به این باور بودند که برتانیه به نادر خان امتیاز داده است که در کشور خود بقدرت برسد، لیکن نادر خان در مقابل استدلال میکرد که با کومک های ذکر شده شرایط وضع نشده و اینطور کومک با امان الله خان هم شده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

عبدالغفار خان (۱۸۹۰-۱۹۸۸م) مشهور به پاچا خان و فخر افغان در زنده گی نامه ۷۸۸ صفحه ای خویش مسیر مبارزه خویش را نگاشته است. پاچا خان در نسب خویش یک افغان محمد زی بود، محمد زی که پشتو را دوست داشت. در سال ۱۹۲۰م با امان الله خان در کابل دیدار کرد. «صحبت من با او زیاد شد و در جریان صحبت برای ایشان گفت: (تو به ترکی میفهمی، فارسی را میفهمی، لیکن لسان خود پشتو را نمیدانی)، وعده کرد که یاد میگیرد. در سال ۱۹۲۹م پاچا خان خبر شد که امان الله خان افغانستان را ترک و به کویته رسیده است. کوشش کرد که برای دیدار نزد او به کویته برود لیکن انگلیس از نصف راه او را مانع شده واپس به پشاور آمد. باز به دهلی و بعداً به بمبی رفت و امان الله خان را دید. « آنجا با من به لسان پشتو صحبت کرد». پاچا خان با امان الله خان در باره بازگشت دو باره به افغانستان گپ زد لیکن او از افغانستان مایوس شده بود و از پشتونها سیر معلوم میشد.پاچا خان در اثنا اغتشاش سقاوی در پشتونخوا کومک پولی و ادویه را برای افغانستان جمع آوری میکرد، از امان الله خان در زمان ملاقات پرسیده بود، این کومک ها را به کی بسپارد؟ « در جواب برایم گفت: شما اینرا به نادر خان داده او را کومک کنید. ملاقات ما ختم شد و با خیلی غمگینی از هم جدا شدیم.»

پاچا خان واپس به پشاور آمد و روز دیگر اطلاع یافت که محمد نادر خان با برادران اش به پشاور آمده است. پاچا خان با برادر بزرگ خویش داکتر خان صاحب به دیدار نادر خان رفتند. پاچا خان بالای نادر خان مشتبی بود که وی سلطنت را برای خواهر زاده خود سردار امین جان پسر امیر حبیب الله خان میخواهد، لیکن نادر خان خود به پاچا خان گفت: « تو هم زنده خواهی بود و من هم زنده خواهم بودو اگر من او را پادشاه ساختم و یا خودم پادشاه شدم، باز تو بیا و روی من را سیاه کن و بمن بگو که نادرشاه قول خود را پوره نکردی.» چند روز پس هاشم خان طرف جلال آباد حرکت کرد و نادر خان و شاه ولیخان طرف جاجی و نادر خان از پاچا خان وعده گرفت که فردا در شهر تل با هم ملاقات میکنند. فردا پاچا خان به تل میرسد، لاکن نادر خان به مسیر خود ادامه داده بود. پاچا خان بنام حکیم یک شخص را که طرف جاجی میرفت، میبیند و برای او یک نامه بنام نادر خان را میدهد: « وعده اول را خو نتوانستی پوره کنی، پس با قول دوم ات چه حال خواهی داشت؟.»

پاچا خان زمانیکه از بمبی به پشتونخوا برگشت، به انجمن حلال احمر (سره میاشت) راپور داد. بسیاری مردم که نمیخواستند به نادر خان کومک کنند، پول های خویش را واپس اخذ کردند. « باز هم ما مبلغ پنجاه هزار پول نقد و تمام لوازم را فرستادیم.» پاچا خان مینگارد که « لین نادر خان بمن مواصلت کرد که کابل فتح شد، وقتیکه مردم اطلاع یافتند که کابل فتح شد یک نوع خوشی خارج از بیان بالای مردم مسلط شد.» اما زمانیکه نادر خان خود را پادشاه اعلان کرد، به این اقدام او ما خیلی حیران شدیم، بخاطریکه یک کاری کرد که در خواب و خیال ما نمیگشت، چرا که او در پشاور با پاچا خان وعده کرده بود که خودش پادشاه نمیشود. بخوانید:

عبدالغفار خان (پاچا خان)، زندگی من و جد و جهد من. ناشر: د افغانستان د کلتوری ودې ټولنه جرمنی، چاپخانه دانش پشاور، ۱۳۷۸ش ۲۰۰۸م صفحات ۳۳۹-۳۵۴

اگر انگلیسها منافع ملی خویش را در حاکمیت محمد نادرخان میدیدند، اتحاد شوروی منافع ملی خویش را در وجود امان الله خان میدید. در آن احوال افغانستان به کفایت های دو فرزند خویش احتیاج داشت. اگر در زمان حاکمیت دزدان محمد نادر خان و برادران او نمیبودند، کی جای « خادم دین رسول الله » بچه سقاو را پر میکرد؟ با تشریک کار هردو (امان الله خان و نادر خان) افغانستان میتوانست زیاد ترقی کند.

لیست سربازان وزیرستانی جنگ آزادی برای مینار آینده

جنرال یار محمد خان وزیری در کتاب خود (جنگهای استقلال افغانستان) صفحه ۶۳ قهرمانهای اصلی و واقعی جنرالها و کرنیل ها را معرفی میدارد که باید نسل های آینده افغان به این نامها آشنا شوند:

۱- انگور خان، ۲- شیر محمد خان، ۳- عبدالله جان خان، ۴- سید خان، ۵- حاجی امیر خان، ۶- حاجی گل خان خونیخیل، ۷- قاضی صاحب شکی، ۸- دلباز خان، ۹- عصمت خان (د فرنگیانو صوبدار میجر)، ۱۰-

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جلات خان توچیخیل، ۱۱- زرمین، ۱۲- اسلم خان، ۱۳- جرنیل موسی خان عبدلی، ۱۴- شاه بران خان، ۱۵- سدو خان، ۱۶- ملا فضل الدین مشهور په شهزاده صاحب د ملا پونده اخند زوی، ۱۷- غازی مشو خان مړیانی د فرنګیانو میجر صوبدار، ۱۸- غازی اجمیر خان مندوخیل د فرنګیانو میجر صوبدار، ۱۹- غازی نعمت خان خروتی، ۲۰- شیر جانخان خروتی، ۲۱- ملک سردار فتح خان سلیمانخیل، ۲۲- زر خان، ۲۳- زقوم خان، ۲۴- نصیب خان، ۲۵- ګل خان، ۲۶- ترانی خان، ۲۷- ملا همزالله اخوند د وزیرو په ملا مشهور ۲۸- غازی قایم خان، ۲۹- ماما خان، ۳۰- مهربان خان تاجیخیل وزیر، ۳۱- ملا شاه غازی، ۳۲- سردار کلا خان، ۳۳- سردار رحیم خان کاکړ، ۳۴- قایم خان کاکړ، ۳۵- شیرک خان کاکړ، ۳۶- سردار حسن خان کاکړ، ۳۷- قاضی صاحب امیر شاه خان قریش، ۳۸- زنګی خان ملا خیل وزیر، ۳۹- ارسلا خان ملا خیل وزیر، ۴۰- ملک ډنډ خان ملاخیل وزیر، ۴۱- عبدالله ملاخیل وزیر، ۴۲- نور محمد خان پیپلی کابل خیل وزیر، ۴۳- اختی جان خان، ۴۴- سلیم خان تاجیخیل وزیر، ۴۵- پایو خان جه خیل وزیر، ۴۶- سلا شاه، ۴۷- ملک زقیم شاه خان، ۴۸- اصل خان خونی خیل وزیر، ۴۹- موسی خان شارنی مسود، ۵۰- قطب خان د پاچا خان زوی، ۵۱- حیات خان، ۵۲- ملک هفته خان ککه خیل وزیر، ۵۳- ترین خان توریخیل اتمانزی مسود، ۵۴- علی بت خان ملکی جرنیل، ۵۵- اختر محمد خان مندوخیل، ۵۶- مشرف خانو ۵۷- نواب خان سلیمانخیل، ۵۸- نصر الله خان سلیمانخیل کوچی، ۵۹- عبدالله خان سلیمانخیل کوچی، ۶۰- ملا خیر الدین مریانی، ۶۱- دولت خان مریانی کوچی، ۶۲- عبدالرحمن مریانی، ۶۳- (زه) یار محمد مریاني [د کتاب لیکوال: جنرال یار محمد خان وزیری، د افغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ. پشاور، پشتونخوا، ۱۳۷۹ش ۲۰۰۰م، صفحات ۹۵-۹۷ [مریانِ نام منطقه مربوط جنرال وزیری میباشد.]

اگر نویسنده، شاعر و تاریخدان حبیب الله (رفیع) با نام مستعار (خپلواک) بتاریخ ۱۹ سنبله ۱۳۴۷ش - ۱۰ سپتمبر ۱۹۶۸م مصاحبه جرنیل یار محمد خان وزیری را نشر نمیکرد و او شان را برای نوشتن کتاب در باره استقلال و حاکمیت دزدان ترغیب نمیکرد، امروز ما در باره هردو محاربه معلومات دقیق نمیداشتیم و نه از خدمات خود جرنیل وزیری خبر میداشتیم. پیشنهاد من این است که نام رهنما حبیب الله (رفیع) هم در لیست فوق گرفته شود.به فکر من زیرکیار عزت هر کشور در استقلال اش نهفته است. یک ملت بیدار تعظیم کسی را که میکند که با ارزش خون و قبول مشقت هایش آزادی کشور خویش را محفوظ داشته باشد و راه را برای ترقی کلتور مردم خود و حقوق ایشان هموار کرده باشد. اعمار کردن مینار این مفهوم را دارد که زنده ها را به برای پُر کردن خلا خاطره های پُر مشقت گذشته گان دعوت نمایند و یا ایشانرا به یک ارزیابی دقیق یا انتقادی بکشاند و فداکاریهای سابق را در خلا های فعلی جستجو نمایند. شایسته است که در پشتونستان واټ شهر کابل مقابل دروازه شرقی ارګ برای احترام سربازان و قهرمانان وزیرستان در محاربه استقلال یک مینار اعمار شود و با حک کردن نام های مجاهدین در فوق ذکر شده مزین شود! اگر کشور برای افغانها عزیز است، پس باید به قهرمانان حقیقی خویش تعظیم و احترام بنمایند!.

ختم

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ